

بقیه از شماره پیش

گفتگوی

ملکم خان با لرد سالیسبوری

تقدم

ژوئیه ۱۳۰۳

مطالعات فرانسوی

فرشته نوزادی

دکتر دریاخ

(استادیار دانشگاه تهران)



پښتونستان د علوم او مطالعات فرانسې
پرتال جامع علوم انسانی

گفتگوی ملک‌خان و لرد سالیسبوری

میرزا ملک‌خان سفیر
ایران در لندن در هفته آخر ماه
ژوئیه ۱۸۸۵ (شوال ۱۳۰۲)
دو بار با نخست‌وزیر انگلیس
لرد سالیسبوری ملاقات کرد و
راجع بوضع سیاسی ایران و
مسأله اصلاحات داخلی
مذاکرات بسیار مهمی کردند.
تفصیل آن مذاکرات را
سالیسبوری در نامه مفصلی در
۶ اوت ۱۸۸۵ به «رونالد تامسون»
وزیر مختار انگلیس در تهران
نوشته است.^۱ سواد آن نامه را
به وزیر دارائی و وزیر هندوستان
نیز فرستاده تا از ماهیت آن
گفتگو آگاه گردند. ترجمه
کامل متن نامه سالیسبوری را
در پایان مقاله می‌آوریم.

نوشته

فرشته نورائی

دکتر تاریخ

استادیار تاریخ دانشگاه تهران

۱- نامه لرد سالیسبوری به رونالد تامسون، مورخ ۶ اوت ۱۸۸۵، اسناد وزارت
امور خارجه انگلیس، مجموعه ۶۵/۱۲۴۸ اصل سند ضمیمه مقاله است.

مذاکرات مزبور از دو جهت اهمیت دارد. یکی از جهت شناخت افکار سیاسی ملکم و دیگر از جهت سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران. اختلاف نظریهٔ سفیر ایران و لرد سالیسبوری در آن مذاکرات آشکار است. ملکم وجود خطر روس را نسبت به استقلال و تمامیت ارضی ایران تاکید میکند، از بی‌علاقگی انگلیس نسبت بوضع ایران سخت گله مند است، خیرخواهی و مساعدت انگلیس را می‌طلبد، و خواهان سیاست فعال انگلیس از جهت تقویت نقشهٔ اصلاحات داخلی ایران می‌باشد. سالیسبوری خطر روس را قبول دارد ولی حاضر نیست از جانب دولت انگلستان تعهدی نماید. پاسخ‌های سالیسبوری حکایت از این دارد که نه به اصل قضیه اصلاحات ایران واقعاً علاقمند است و نه نسبت به دفاع ایران در مقابلۀ با تعرض روس چندان حساس می‌باشد. علاقهٔ سالیسبوری این اندازه است که پایتخت مملکت را از تهران به اصفهان منتقل کنند که از حملهٔ روس بدور باشد. پیشنهاد تغییر پایتخت هم برای این است که دولت انگلیس امتیازاتی برای بسط راه‌های مواصلات منطقهٔ جنوب ایران بگیرد. راجع به برنامه اصلاحات هم همین اندازه می‌گوید که باید بر علیه فساد دستگاه دیوان مبارزه کرد. و تصریح میکند که این خیرخواهی و راهنمایی را بخاطر سماجتهای سفیر ایران میکند و گرنه آن نظریهٔ رسمی دولت انگلیس نمی‌باشد. یعنی چون ملکم خان در این باره اصرار ورزیده او هم رأی شخصی خود را گفته است. در همین مأخذ به وزیر مختار انگلیس دستور میدهد که: اولاً تا وقتی که از طرف دولت ایران سؤال نشده او هم سخنی نگوید. ثانیاً وقتی هم که از طرف دولت ایران مطلب عنوان شد حد پاسخ را نگاهدارد و تعهدی بگردن نگیرد.

اما انتظار ملکم غیر از این بود، به بی‌علاقگی انگلیس همچنان معترض بود و از سخنان سالیسبوری می‌بایست خیلی ناامید شده باشد. در واقع سیاست سالیسبوری نسبت به پیشنهادهای ملکم خیلی کوتاه نظرانه مینمود. بحث در شناخت سیاست انگلیس نسبت به ایران در این زمان است:

در قرن نوزدهم سیاست خارجی انگلیس در ایران از جهت مناسبات آن دولت با روس، همراه با رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی بود. ولی در همه آن درگیری‌های سیاسی یک عنصر اصلی همیشه وجود داشت و آن میل به سازش با دولت تزار در قضایای ایران بود. این نظر کلی تأثیر خود را در دوره ناپلئون کرد. بعد در ۱۸۳۴ (در وزارت خارجه پالمستون) قرار غیررسمی میان انگلیس و روس گذارده شد. بموجب آن دو دولت وضع موجود ایران و تمامیت ارضی آن را تأیید کردند. البته به موازات آن سیاست کلی، این نقشه هم در وزارت هندوستان وجود داشت که برای جلوگیری از بسط نفوذ و تسلط روس، دو دولت ایران و انگلیس میبایست متحد باشند. ولی سیاست حاکم همان سیاست وزارت خارجه انگلیس بود.

در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار، بایشروی منظم روس در ترکستان و تهدید سرحد شمالی خراسان-ایران خواست که از یکسو مناسبات سیاسی خود را با انگلستان بر پایه تازه‌ای بگذارد و از سوی دیگر یاری دولت ثالثی چون آلمان را نسبت به خود جلب نماید. آن سیاست به شکست انجامید. یعنی دولت انگلیس حاضر نشد تعهدی نسبت به ایران علیه روس بعهده بگیرد. بلکه توصیه‌اش به دولت ایران این بود که دوستی خود را با هر دو کشور همسایه حفظ نماید. این سفارش را لرد گرانویل وزیر امور خارجه انگلیس به ناصرالدین شاه و میرزا حسین خان در لندن کرد. (۱۲۹۰هـ)

اما بر تهدید و پیشروی روسها همچنان افزوده میگشت. بخارا و سمرقند را قبلاً گرفته بودند. همان اوان خیمه نیز به تصرف دولت روسیه درآمد. تسخیر پنج ده، منطقه مرو و هرات و افغانستان و خراسان را در معرض خطر مستقیم لشکریان روس قرار داد. این همزمان بود با وزارت خارجه میرزا-حسین خان مشیرالدوله و وزارت خارجه لرد سالیسبوری (۱۸۷۸-۱۸۸۰).

دولت ایران برای جلوگیری از گسترش تصرفات روس خیلی دست و پا کرد

و سالیسبوری از تجاوز روسیه به صفحات شمال افغانستان نگران بود. زمینه همکاری ایران و انگلیس در این جهت تحول یافت که هرات به ایران مسترد گردد و خط دفاعی شمال خراسان و افغانستان را ایران به عهده داشته باشد. باید بخاطر بیاوریم که قشون انگلیس را در این زمان در افغانستان قتل عام کرده بودند و انگلیسیها بسیار وحشت زده بودند. میرزا حسین خان در استرداد قطعی هرات پافشاری داشت. اما دولت انگلیس میخواست آنرا موقتاً به تصرف ایران بدهد. دولت ایران شرط موقت را نپذیرفت. دولت انگلیس همانوقت تغییر یافت، سالیسبوری بر کنار شد، وقضیه بر گرداندن هرات مجمل ماند. چندی بعد میرزا حسین خان نیز از وزارت معزول گردید. در این زمان پیشروی روس در منطقه ترکستان ادامه داشت و مرو را هم گرفتند، دولت ایران دست تنها یارای هیچ مقاومت جدی در برابر روس نداشت. به همین اندازه خرسند بود که خط مرزی ایران و روس را در خراسان ضمن قراردادی بگنجانند. معاهده آخال در این اوضاع سیاسی بین ایران و روس بسته شد (محررم ۱۲۹۹/ دسامبر ۱۸۸۱). قسمتی از خاک ایران را دولت روس به زور برد. اعتراض دولت انگلیس قابل توجه است. ملکم ایراد دولت انگلیس را از این قرار در تلگرافی به میرزا سعید خان وزیر خارجه ابلاغ کرد:

« میگویند: شما از روی منتهای غفلت سد استقلال ایران را شکسته و آنچه داشتید تسلیم روس کردید و الان خواه و ناخواه نو کر روس هستید. خدا رحم کرد که هرات را بشما ندادیم. آنرا هم به روس میدادید... شما خوب میتوانستید خراسان را موافق قاعده نگاه بدارید. سوء اداره شما ایران را فقیر و ضعیف و تمام کرد با این ضعف شما، دوستی شما دیگر چه معنی خواهد داشت. با این اداره شما هیچ چیز را حفظ نخواهید کرد... نمیدانم این حالت را به چه زبان در خاکپای اقدس همایون... بروز خواهید داد.» این نکته

را هم میافزاید : بنده از این وضع و « نتایج آینده که مجسم می بینم ، به درجه ای ملول هستم که واقعاً دیگر از زندگی خود متنفر شده ام. واضح است که در اصلاح این عقاید نه خواب دارم و نه آرام .»^۲

ملکم در آن تلگراف شخص میرزا سعیدخان وزیر خارجه را مورد ملامت قرار داده و تا اندازه زیادی او را مسئول بستن عهدنامه آخال می شناسخته است . به نوشته اعتماد السلطنه : «مسئله سرحد روس و خراسان گذشت . سی و چهار قریه و آبادی ایران تسلیم روس گردید ... روسها بمیرزا سعیدخان وزیر خارجه در این مورد ده تا دوازده هزار تومان داده اند .»^۳

در هر حال دستور ناصرالدین شاه در حاشیه آن تلگراف خطاب به میرزا سعیدخان این است :

«باید جواب نوشت : ما چیزی به روس ندادیم. شما که انگلیس هستید درین فقره داده اید. اگر اول روس را از این همه پیش آمدن به سمت آخال و ترکمان رسماً و قویاً مانع می شدید، البته روسها میدان جولان بازی خودشان را کمتر میکردند ، بلکه هیچ نمی توانستند داخل شوند . وقتی که مثل شما دولتی قوی نتواند سد راه و خیال روسها را بکند ما به طریق اولی نمیتوانیم. روس آمد آخال را گرفت ما چه می کردیم ؟ بعد گفت : سرحد طبیعی خراسان و ترکمان را باید معلوم بکنید و قرار بدهید . ما چه می کردیم اگر قبول نمیکردیم . به رضایت خودش همانطور که آخال را تصرف کرد حد طبیعی ترکمان را هم با خراسان به زور تصرف میکرد . آن وقت آیا ما باید با روسها جنگ بکنیم ؟ آیا شما به ما امداد قشونی و پولی و اسلحه میکردید یا نه ؟ روس که آخال را گرفت بالطبع مر و راتصاحب میکرد . ما چطور میتوانستیم

۲- تلگراف ملکم به میرزا سعید خان ، اسناد وزارت امور خارجه ایران . اصل سند ضمیمه مقاله است .

۳- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه ، ص ۱۴۹ .

بگوئیم مرو و نرو و تصرف نکن (-). اگر این ممانعت‌ها را می‌کردیم جز اینکه روس را با خودمان دشمن بکنیم هیچ فایده‌ای نداشت و او هم کار خود را می‌کرد. « پس در این صورت تقصیری به اولیای ایران وارد نیست، و ما خود به استقبال روس نرفتیم و او را نیاورده‌ایم. و هر گز مایل این اتفاقات نبوده‌ایم. البته هر وزیری به شما این صحبت محرمانه را کرده است، همین جواب را بدهید. و باز هم باید حالا دولت انگلیس به اتفاق ایران برای سد راه روسها که از این بیشتر هم نروند، بعد از این حرف زده و اتفاق کرده، يك فکر و تدبیری بکنند که از این بیشتر به مشکلات دچار نشوند. جواب بخواهید.»

حالا سالیسبوری به نخست وزیری انگلیس رسید (۱۸۸۵ م / ۱۳۰۲ هـ). به آن مناسبت ملکم باوی ملاقات کرد و خواست توجه و حمایت او را نسبت به ایران جلب کند. اما جهت کلی سیاست سالیسبوری تغییر یافته بود. به این معنی که در مسأله ایران در پی سازش با روس بود. و از سوی دیگر می‌خواست با توسعه راه‌های ارتباطی در جنوب ایران و تحکیم وضع سیاسی انگلیس در خلیج فارس، خطوط دفاعی محکمی در مقابل روس بوجود آورد. از جهت افغانستان نیز خیال دولت انگلستان آسوده گردیده بود. با تأسیس دولت دست‌نشانده عبدالرحمن خان جلو پیشرفت روس در آنجا گرفته شد. در این شرایط سیاسی، کوشش ملکم در جلب پشتیبانی انگلیس بی‌حاصل گشت. سالیسبوری نه‌علاقه خاصی در کار اصلاحات داخلی ایران نشان داد. و نه حاضر بود تهمدی از جهت کمک دفاعی ایران در مقابله با روسیه به‌عهده بگیرد. همزمان گفتگوی سیاسی با ملکم، سالیسبوری نظر سیاست انگلیس را در یادداشت وزارت امور خارجه انگلیس به وزارت هندوستان چنین آورد: «دشواری حفاظت ایران در مقابل روسیه ناشی از موقعیت جغرافیائی است. بنا بر این قول هر گونه مساعدت احتمال این خطر را دارد که دولت ایران بیش از اندازه به انگلستان متکی

شود و در هنگام نیازمندی دولت انگلستان قادر به کمک عملی نباشد.^۴ سیاست جدید لرد سالیسبوری با سفارت « سردروموندولف » به ایران (۱۸۹۱ - ۱۸۸۸) در جهت ایجاد حسن تفاهم با روس دنبال گردید . ولف که خود در این کار سهم مؤثری داشت، در برلن با تزار الکساندر سوم ملاقات کرد (اکتبر ۱۸۸۹) .

در این دیدار سیاسی ولف از تفاهم روس و انگلیس در امور ایران صحبت کرد. تزار حتی موضوع قرارداد را مطرح ساخت. به ولف گفت : « بسیار مشتاق هستیم که با دولت انگلستان راجع به ایران به تفاهم برسیم . ما منافع مشترکی در اروپا نداریم . منافع مشترک ما در آسیا می باشد . من به دوستی با انگلستان علاقه مند هستم و همچنین خواهان تفاهمی هستیم که به دوستی ما انجامد . »^۵ در واقع مقدمه انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ و تقسیم ایران به منطقه نفوذ انگلیس و روس ، از همان زمان رفته رفته فراهم گردید . با وجود همه رقابت ها و کشمکش های سیاسی میان آن دو دولت تمایل به سازش کاری همیشه وجود داشت . با این زمینه ای که بدست دادیم ، ماهیت مذاکرات ملکم خان با سالیسبوری را میتوان شناخت . ترجمه آنرا از نوشته ای که به خط خود سالیسبوری است می آوریم .

نامه لرد سالیسبوری به رونالد تامسون

« چند روز پیش وزیر مختار ایران از من تقاضای ملاقات کرد . وقتی که آمد درباره اوضاع ایران ، تنزل تدریجی آن ، خطر خارجی که ایران را تهدید میکند ،

۴- یادداشت سالیسبوری از وزارت امور خارجه انگلیس به وزارت هندوستان ، مورخ ۲۵ ژوئیه ۱۸۸۵ ، اسناد وزارت امور خارجه انگلیس ، مجموعه ۶۵/۱۲۴۷ به نقل از : Rose, L. Greaves, «Persia and the Defence of India: 1844-1892,» (London, 1959) ص: ۹۰

۵- ولف به سالیسبوری ، سری و محرمانه ، مورخ ۱۴ اکتبر ۱۸۸۹ . اسناد وزارت امور خارجه انگلیس ، مجموعه ۶۵/۱۳۲۹ به نقل از همان مأخذ . ص ۱۳۰

و بیعلاقگی آشکار دولت انگلستان نسبت به وقایعی که در حال تکوین هستند - گفتگو کرد. گفت درمذاکره با وزیران امور خارجه سابق انگلیس بارها معترض این بیعلاقگی دولت انگلستان گردیده، و متذکر شده: با توجه به اینکه حفاظت ایران حائز اهمیت اساسی میباشد، جا دارد از جانب دولت انگلیس توجه بیشتری نسبت به ایران بشود که برای ما سودمند خواهد افتاد. متأسفانه دولت دیگری به کار ایران توجه پیدا کرده که هدف نهائیش حفاظت ایران نمیشد. وزیر مختار ایران از شایستگی پادشاه و اشتیاق او به کار اصلاحات صحبت کرد. و گفت اکنون شاه پیش از هر زمانی طالب خیر خواهی و حسن توجه دولت انگلستان نسبت به مشکلاتی میباشد که او را احاطه کرده است. «من راجع به معنی دقیق تر لغت «خیر خواهی» توضیح خواستم که آیا مقصودش نوعی کمک مالی یا نظامی نیست؟ و در این باره خاطر نشان ساختم با توجه به کیفیات جغرافیائی، تقریباً بکلی خارج از قدرت ماست که بتوانیم به آن منظور به دولت ایران که اکنون در معرض تهدید قرار گرفته، کمک اساسی بکنیم. ولی وزیر مختار تصریح نمود که منظورش تقاضای کمک مالی یا قرض نمیشد. بلکه چندین بار گفت مقصودش راهنمایی و خیر خواهی انگلستان نسبت به مشکلات فعلی ایران است.

«اینجا مذاکرات متوقف ماند. و قرار شد که جمعه گذشته (روز ۳۱ ماه ژوئیه) به ملاقات من بیاید تا دنبال گفتگورا بگیریم. وقتی که آمد و مذاکرات را از سر گرفتیم، وزیر مختار ایران باز در موضوع راهنمایی اصرار ورزید. در جواب گفتم: تصور نمی نمایم که راهنمایی به تنهایی فایده زیادی داشته باشد. چه دولتی که از ایران آنهمه دور است، و آشنایی دقیقی با همه اوضاع آنجا ندارد، نمیتواند با اطمینان خاطر کامل که مناسب با مقتضیات هر امری باشد، راهنمایی نماید، حتی در دایره امکانات هم چنین راهنمایی مقدور بنظر نمیرسد. ولی بنظر من اگر انگلستان در آینده بتواند در جهت حفاظت ایران در مقابل

تجاوز احتمالی یا تسخیر تدریجی روسیه مفید افتد ، دو چیز لازم میباشد: اول اینکه میبایست تمام تدابیر استراتژیک بکار برده شود تا نهایت دشواری را در برابر حمله روس بوجود آورد در عین حال نهایت تسهیل را در امکان کمک انگلستان آماده گرداند . دوم اینکه علیه فسادی که مملکت را فرا گرفته و آنرا به نابودی میکشاند ، به شدت مبارزه گردد .

«در مسأله اول نظر من این است : با توجه به نوع حکومت مطلق ایران و بستگی دولت به بقای سلطان - محل پایتخت نزدیک به جبهه روسیه و کرانه دریای خزر است ، و از ساحل اقیانوس هند یعنی منطقه دولت دوست دور میباشد . باز گفتم در این مطلب داخل جزئیات نمی‌شوم بلکه عقیده کلی خود را با توجه به ملاحظات عمومی بیان میکنم . از اینرو بنظر من اگر مقرر دولت از طهران به اصفهان منتقل گردد ، خطری که متوجه ایران است بمقدار قابل توجهی کاهش مییابد . مخصوصاً درباره ملاحظات جغرافیائی مفصل حرف زدم . انتخاب اصفهان بعنوان پایتخت مستلزم ساختن راههای ارتباطی به خلیج فارس میباشد که خیلی مورد نظر است . و در اینصورت ارزش بسزائی دارد . اما طهران بعنوان پایتخت این امکان را دارد که با یک حمله ناگهانی روس ، پادشاه و پایتخت و دولت و خزاین مالی ایران یکباره بدست دولت روس بیفتد - خاصه اگر جاده طهران به رشت ساخته شود این امکان را آسانتر میکند . اما اگر دستگاه دیوان و پادشاه در اصفهان باشد این اندازه جای نگرانی و اندیشناکی نیست . در مورد مطلب دوم از جلوگیری تنزل ایران و پیکار علیه فساد دستگاه حکومت ، خاصه مبارزه علیه فساد دستگاه عدالت که ایران این همه از آن صدمه دیده است - صحبت کردم .

«اما در هر دو موضوع خیلی مراقب بودم و این نکته را تاکید کردم که آن مطالب را صرفاً بخاطر اصراری که جناب وزیر مختار برای ابراز عقیده من داشت، بیان کردم. و اگر دعوت او نبود هرگز داوطلبانه در مورد مطالبی چنین حساس که مطلقاً در حوزه اختیار و صلاحیت پادشاه است راهنمایی نمی‌کردم.

«وزیر مختار ایران از نظر شخص خودش پیشنهاد مرا در تغییر پایتخت تصدیق کرد. ولی بر راهنمایی دیگر من در اصلاحات داخلی، ظاهر آن اندازه اهمیت نداد. او گفت آنچه او می‌خواست این نبود. در اصل مطلب و لزوم اصلاحات کاملاً موافق بود. ولی بعقیده او برای اصلاح مملکت می‌بایست خبرگان اروپایی را در سازمانهای مختلف مملکتی اعم از لشکری و کشوری استخدام نمود تا مفاهیم حکومت اروپایی و روش غربی را در دستگاه حکومت رواج بدهند تا مأموران دولتی رفته رفته با آن اصول آشنا گردند و آن اصول را بکار بندند.»^۶

وزیر مختار در این مطلب باشوق زیاد از سیاست دولت انگلستان و توجه و دلسوزی که در کار ایران در آغاز این قرن نشان داده بود - بحث کرد. من نتوانستم از این دقیق‌تر نیت نماینده ایران را از انتظاری که از دولت انگلستان

۶- این همان فکری است که ملکم بارها پیشنهاد نموده بود. در نامه‌ای به وزارت امور خارجه (۱۴ ذیحجه ۱۲۹۴) نظر خود را در این باره به دولت ایران نوشت و پیشنهاد کرد که از اروپائیان در دستگاههای مختلف مملکتی استفاده نمود: «از دول فرانکستان صد نفر معلم و محاسب و مهندس و صاحب‌منصب و اکنون می‌ستراتور بخواهید. این صد نفر معلم و صاحب‌منصب را در تحت ده نفر وزیر ایرانی مأمور نمایند که وزارتخانه‌ها و کل شقوق اداره دولت را موافق علوم این عهد نظم بدهند...» [به نقل از آدمیت، فکر آزادی، ص ۱۵۱].

داشت ، دریابم . و متأسفم که نمیتوانم منظور او را به بیان دقیقی ادا کنم . من سالیان زیادی است که جناب وزیرمختار ایران را میشناسم . اما هرگز ندیده بودم دربارهٔ مطلبی این اندازه جدیت و پافشاری بخرج دهد . پس از این مذاکرات ، راجع به این نقشه که امور سفارت انگلستان در ایران به عهده وزارت هندوستان واگذار گردد ، گفتگو کردیم .

«هر گاه دولت ایران دربارهٔ این مطالب راهنمایی شما را خواست - از همان قرار جواب بدهید . شما داوطلبانه چیزی نگوئید . اما اگر از جانب آن دولت اصرار شد ، لحن صحبت شما همان خواهد بود که من پیش گرفتم . بقراری که میدانم جناب وزیرمختار ایران شرح مذاکراتش را بامن بدولت خود گزارش داده است . ولی چنین وانمود کرده که من داوطلبانه و مصرانه این عقاید را ابراز کرده‌ام ، و من بوده‌ام که با چنین اشتیاق و اصراری مسائل اصلاحات را مطرح ساخته‌ام . هر گاه در این باره سؤال شد تصریح نمائید که در این باره من اصراری نداشته‌ام و آن پیشنهادها نظر رسمی دولت انگلستان نبوده است . آشکار است که دولت ایران از خطری که بتدریج آنرا احاطه مینماید آگاه است . شاید در مقابله با چنین خطری در صدد بدست آوردن نیروی ازدست رفته برآید . باید مراقب چنین احوالی بود و مشوق آن نیز بود . هنوز هم شاید دیر نباشد که به اصلاحات داخلی و تدارکات دفاعی بپردازند . دولت انگلستان در این باره بی‌علاقه نیست و اگر کمک عملی مقدور باشد ، حتی الامکان مضایقه نمیکند . دست یافتن دولت روس بمنطقهٔ هریرود دلیل کافی است بر اینکه فرصت را نباید از دست داد .»

(امضای سالیسبوری)

Sir,

7.0. Aug. 6. 185

A few days ago the Persian
Minister requested to see me.

When he came he spoke to
me for a long while on the
condition of his country, on its gradual

decadence, on the dangers

that were now menacing it
from without; and on

the apparent indifference of
the English Gov^t to the events
that seemed to be preparing.

He said that he had
often remonstrated with
successive English ministers,
and represented how

much his country would
benefit if a more lively
interest were taken in

concerns by a Power like
England to whom its
preservation was essential

Unfortunately interest was
only taken by another
Power whose objects were
not disinterested, and who
had very different ends
in view than were implied
by the preservation of Persia.

He insisted much on the
personal merits of the
present Shah, and on
his great anxiety to do

all that could be done
for the welfare of his
Kingdom, and he said

that now, more than ever
the Shah was looking
for the counsel and
sympathy of England.

in the embarrassments
which were surrounding
him, and to which he
was fully alive. I pressed
for a more exact explanation
of the word "counsel," and
asked him whether it did
not mean in some form or
other financial or military
succour. I pointed out to
him that owing to
geographical considerations
it was almost absolutely
out of our power to afford
him any substantial
assistance at that end
of his dominions which
were at present threatened
with attack. But the
Persian Minister disavowed

any

any desire to ask for
assistance either in shape
of troops or money. He
reiterated again and again
that what he wanted
was advice, that England
should show sympathy
with the difficulties of
Persia and should give
her counsel in the
present distress. The
interview was broken off
at this point & it was
agreed that he should
come to meet me last
Friday the 31st ult. & renew
the conversation. When he
returned on Friday we resumed
the conversation. He again
pressed for advice. I said
I doubted whether advice by
itself.

13016
was of much value
and that a distant Power
unacquainted with the
precise details of the
situation could not offer
advice with any absolute
confidence that it was
limited to the exigencies of
the moment, or even within
the range of possibility, but
it appeared to me that if
England in the future was to
be of any use in sustaining
Persia against the probable
encroachments of, and
gradual absorption by Russia,
two things were necessary
in the first place that such
strategic precautions should
be taken as should oppose
the

the greatest difficulty to a
Russian attack, and give
the greatest facility for
possible English success
and in the second place that
the corruptions which were
eating into the Kingdom and
bringing it to decay shd.
be attacked with a firm
hand. As an instance of
the first requirement I
suggested that considering
the despotic character of
the Persian hierarchy,
and how much of its
safety depended on the

Safety

safety of the Shah and of
the seat of Government, I
thought that Tehran was
uncomfortably near to the
Russian strongholds on
the Caspian, and dangerously
distant from the more
friendly shore of the India
Ocean. I said that I
spoke without knowing
anything of the detail, &
could merely give a general
opinion founded upon the
broadest considerations;
but that, in my judgment,
the dangers of Persia would
be very considerably reduced
if the ordinary seat of Govt.
were

were at Isfahan instead of
at Tehran; and I dwell upon
the obvious geographical
considerations which, for the
particular purpose under
discussion, made the Southern
Capital the safest residence
of the two. Of course, a
residence at Isfahan would
carry with it the necessity
of opening those communications
with the Persian Gulf which
have been so long desired
and of which in such a
case the value would become
indisputable at Tehran,
it was possible, especially
if the long-talked of road to
Resht-

...esht were made,
at a sudden blow
might place the sovereignty,
capital and government,
The financial resources
Persia absolutely in
Russian hands; but such
danger was not to be
niously apprehended if
the administration and
the Sovereign were at
Caspahan. In the
second place I dwelt upon
the necessity, if any, —
permanent effort was
to be made for arresting
the decay of Persia, &
granelines

grappling with the evils
of a corrupt administration,
& especially of a corrupt
administration of justice
under which Persia had
suffered so much.

But in enlarging on
both these considerations
I was careful to insist
that I only offered them
because of the urgency
with which H. E. had ex-
pressed for an expression
of my opinion, & that
without such an invitation
I should never have thought
of volunteering counsel on
matters so delicate, & so
entirely within the
discretion & province of
the Shah. H. E. replied

by warmly approving the suggestion for a change in the seat of government, from his own personal point of view. He did not apparently attach the same importance to the advice which I gave with respect to the internal administration of the country. He said that it was not exactly that which he wanted. He recognized its truth, but what he rather wanted was the constant presence of men who in all departments military & civil, might infuse European notions and methods into the

practice of the Persian officials, guide them bit by bit to the various improvements which were very necessary, & at the same time inspire them with a sense of the sympathy which such external manifestations of interest would justify. On this he dwelt with great earnestness, referring especially to the conduct of England at the beginning of the century, when such an exhibition of interest and sympathy was never grudged. I was not able to

ascertain

ascertain with any
greater precision than
this what was the
exact nature of the
interposition which he
sought from the English
Govt. I was disappointed
at this failure to put
his meaning into precise
language, because I
have known H.E. for
many years, & I never
knew him urge a point
with so much vehemence
& pertinacity. Our
conversation then turned
upon the possibility of
carrying out a scheme
which has been often
mooted, of bringing the
Persian

"Persian Mission" —
again into closer union
with the Indian —
administration.

I should wish you
to give advice in the
same sense, if your
advice on these subjects
should be asked. You
should not volunteer it,
but if you are pressed
to speak upon the
subject, it will be —
desirable that your
language should follow
the line which I have
indicated above. I have
since had reason to
believe that H.E. has
reported to his Court
the advice I gave him,
but

appear as though
had been volunteered
by me & pressed by me
on him. Suggestions
large, given without
invitation, have naturally
plexed the Persian
ministers, & if the
matter is mentioned to
you, you should explain
them that they were
not pressed by me on
the Persian Minister
as a spontaneous
recommendation of
H. M. G.

It is evident that the
Persian Govt. is seriously
impressed by the dangers
which are gradually closing

closing round it, & it is
possible that even yet it
may derive from them
the resolution & energy wh.
it seems to have finally
lost. Any such appearance
of returning vigour should be
watched for & carefully
encouraged. It may not,
even now, be too late to
undertake the arduous
work of internal reforms,
& make the necessary
preparations for self-defence
The sympathy, & so far as
it can be practically
given, the assistance
of H. M. Govt. may be
counted on by the
Government of Persia in
any such endeavours.
But the appearance of Russia
on the Heri Rud sufficiently
proclaims that there is
no time to lose.